

گزینش نظام‌های انتخاباتی: تناسبی، اکثریتی و

نظام‌های ترکیبی*

پیپا نوریس**

ترجمه: حسین نبی‌لو***

در مقاله حاضر، نویسنده در پی ارائه معیارهای تجویزی برای ارزیابی، اصلاح و گزینش نظام‌های مختلف انتخاباتی است. وی با شرحی مختصر و کوتاه از طبقه‌بندی نظام‌های انتخاباتی، و با مطالعه تطبیقی در نظام‌های مختلف انتخاباتی جهان، سعی در نیل به اهداف مذکور دارد. معیارهایی از قبیل کارآمدی حکومت، رعایت انصاف نسبت به احزاب کوچک، پاسخگو و مسئول بودن دولت و ...، چه بسا معیارهای متضاد یا لااقل در نگاه اول غیرقابل جمعند که در صورت گزینش و ارجحیت قائل شدن برای یک معیار، چه بسا ناچار بایستی شاهد قربانی شدن دیگری باشیم.

در قدم بعدی، نویسنده به پیامدهای گزینش یک نظام انتخاباتی پرداخته و اثر گزینش نظام انتخاباتی بر نظام حزبی، رعایت تناسب در اختصاص آرا به کرسی‌ها، ایجاد دولت‌های تک حزبی یا ائتلافی و اصول راجع به خدمت نماینده به حوزه نمایندگی‌اش و همچنین تأثیر گزینش نظام انتخاباتی در میزان مشارکت در انتخابات و تأثیر آن در نمایندگی اجتماعی را یادآور می‌شود. وی با اشاره به این که مقوله چگونگی کارکرد نظام انتخاباتی دارای پیامدهایی است که مستقیماً منعکس‌کننده مفاهیم مورد منازعه دموکراسی است، نتیجه می‌گیرد که چه بسا چیزی به نام «بهترین» نظام انتخاباتی وجود ندارد و استدلال‌ات له و علیه یک نظام انتخاباتی بیانگر تضادهای ارزشی غیرقابل حلی هستند، گو اینکه گزینش یک نظام انتخاباتی در هر جامعه‌ای به مطالعه موردی آن جامعه و ریشه‌ها و زمینه‌های فکری، فرهنگی و سیاسی آن جامعه بستگی تام دارد.

* این نوشته، ترجمه‌ای است از اثری بدین مشخصات:

Norris, P., "Choosing Electoral Systems: Proportional Majoritarian and Mixed Systems for Contrasting Political Institutions", Special Issue of the *International Political Science Review*, Vol. ۱۸(۳) July ۱۹۹۷: ۲۹۷-۳۱۲. Edited by: Jean Laponce and Bernard Saint-Jacques

** مدرس علوم سیاسی تطبیقی در دانشکده مطالعات حکومتی جان. اف. کندی، دانشگاه هاروارد.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی؛ دانشگاه شهید بهشتی.

E-mail: h_nabilou۲۰۰۰@yahoo.fr

زمان، واقعیت این امر را که نظام‌های انتخاباتی یکی از باثبات‌ترین نهادهای دموکراسی است، به اثبات رسانیده است. سابقاً اصلاحات و تغییرات جزئی قواعد و مقررات در ارتباط با اداره امر انتخابات بسیار رایج بوده است: تغییراتی که دربرگیرنده اصلاحات قوانین حاکم بر اطلاع‌رسانی در زمینه انتخابات، قوانین راجع به افشای اطلاعات مالی انتخابات و یا اصلاح جغرافیایی حوزه‌های انتخابیه بوده است. بعد از جنگ جهانی دوم، کشورها هر از چندگاهی، فرمول‌های انتخاباتی را از «دهونت»^۱ به «ال - آر هیر»^۲ و بالعکس، تغییر داده، برای انتخابات عدد آستانه غیررسمی^۳ تعیین کرده و اندازه مجلس نمایندگان را گسترش می‌داده‌اند.^۴ تا همین اواخر، ندرتاً شاهد اصلاحات کلی و بنیادین نظام‌های انتخاباتی - در معنای اصلاحاتی که روش تبدیل آرا به کرسی‌ها را دگرگون سازد - بوده‌ایم. مهم‌ترین استثنا بر رکود در امر اصلاحات در نظام‌های انتخاباتی، کشور فرانسه است، که نظام انتخاباتی آن مابین نظام‌های تناسبی^۵ و اکثریتی^۶ در نوسان بوده است. «لیپست» و «روکان»^۷ در اثر کلاسیک خود در مورد تقسیمات و انواع نظام‌های انتخاباتی^۸ (۱۹۶۷)، نظام حزبی اروپای غربی در دهه شصت را نظامی راكد، غیرمنعطف و فاقد ظرفیت پذیرش اصلاحات، می‌دانستند؛ نظام‌هایی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با اعطای حق رأی به طبقه کارگر ایجاد شده بودند. تا

۱. D'Hondt

۲. LR-Hare

۳. Effective Threshold

در نظام‌های انتخاباتی تناسبی (لیستی)، به حداقل میزان رأی که باید هر کاندیدا یا حزب کسب نماید تا بتواند در پارلمان نماینده داشته باشد، عدد آستانه Threshold گفته می‌شود (و معمولاً به صورت درصدی از مجموع آرا رای دهندگان بیان می‌شود مثلاً ۱ درصد یا ۵ درصد)، گاه عدد آستانه از پیش در قوانین انتخاباتی تعیین گردیده است که آن را «عدد آستانه رسمی Formal Threshold» می‌نامند و گاه این عدد بدون اینکه از پیش مشخص باشد پس از شمارش آرا رای دهندگان و بر اثر محاسبه به دست می‌آید که در این صورت «عدد آستانه غیررسمی» Effective Threshold یا Defacto و یا Natural Threshold نامیده می‌شود. [م]

۴. Lijphart ۱۹۹۴

۵. Proportional Systems

۶. Majoritarian System

۷. Lipset and Rokkan

۸. Electoral Cleavages

همین اواخر نیز، نظام‌های انتخاباتی در دموکراسی‌های لیبرال بسیار غیرمنعطف شده و فاقد ظرفیت لازم برای اصلاحات به نظر می‌رسیدند. احزاب درون دولت عموماً طرفدار و حافظ وضع موجود^۱ بودند؛ چرا که حفظ وضع موجود تأمین‌کننده منافع‌شان بود. احزاب و گروه‌های حاکم، به‌طور سیستماتیک، توجهی به انتقادات مطرح شده از سوی احزاب و گروه‌های خارج از دولت نمی‌کردند؛ به همین دلیل این انتقادات، به‌ندرت توانایی اصلاح و تغییر قواعد انتخاباتی را داشتند.

این ثبات، نشانگر این امر است که نظام‌های انتخاباتی، فی‌نفسه، نهادهایی محافظه‌کارند. با این حال نهادها ممکن است در اثر ضربه‌ها و تکانه‌هایی که از محیط پیرامونی‌شان به آن‌ها وارد می‌شود، دچار فروپاشی بنیادین شوند. در مدل تعادل متناوب کراسنر، تداوم نهادهایی که واجد صفت رکود یا ایستایی طولانی مدت‌اند، به‌وسیله بحران‌های متناوبی که بعد از این رکود و سکون واجد پویا شده و می‌توانند تغییرات ناگهانی ایجاد کنند، به هم می‌خورد.^۲ اصلاحات بنیادین در نظام‌های انتخاباتی نیز نتایج غیرمنتظره‌ای به بار می‌آورد. برای مثال پذیرش گسترده انتخابات مقدماتی^۳ در اواخر دهه شصت در ایالات متحده، پیامدهای ناخواسته‌ای به بار آورد، به‌نحوی که پذیرندگان این روش انتخاباتی حتی در رسیدن به اهداف اولیه‌شان نیز ناکام ماندند.^۴

در دهه اخیر به چالش کشیده شدن مشروعیت حکومت به داغ شدن بحث اصلاحات انتخاباتی نیز دامن زد. مقوله اصلاحات انتخاباتی در بریتانیا به موضوعی مناقشه برانگیز و جدی تبدیل شده است در این کشور، تمامی احزاب، بجز احزاب محافظه‌کار نظام جایگزینی^۵ را بر نظام نخست‌نفری^۶ برای انتخابات در سطوح مختلف حکومت، ترجیح می‌دهند.^۷ در سال ۱۹۹۳، نیوزیلند، پس از پشت‌سر گذاشتن تجربه‌ای حدوداً یکصد و پنجاه ساله از نظام نخست‌نفری، نظام انتخاباتی خود را به نظام ترکیبی تبدیل کرد. نیوزیلند مدت‌های مدیدی بود که نظام دو حزبی را تجربه می‌کرد، با ایجاد این تغییر برخلاف نظام پیشین انتخاباتی،

۱. Status quo

۲. Krasner, ۱۹۹۳

۳. Primaries

۴. Polsby, ۱۹۸۳

۵. Alternative Vote

۶. First-past-the-post

۷. Norris, ۱۹۹۵; Blackburn ۱۹۹۵.

اولین انتخاباتی که در نظام ترکیبی، در سال ۱۹۹۶ با حضور سی و چهار حزب صورت گرفت، به انتخاب شش حزب و ایجاد دولتی ائتلافی منجر شد. ایالات متحده نیز گرایش روزافزونی به اصلاحات انتخاباتی داشته است که این تمایل از نگرانی فزاینده‌ای در مورد نمایندگی زنان و اقلیت‌های قومی^۱ و موانعی که برای احزاب ثالث در این نظام وجود دارد، نشأت می‌گیرد. موانعی که کاندیداتوری «پرو»^۲ در ریاست جمهوری به آن شکلی نمادین بخشیده است.^۳ با این حال، نارضایتی، محدود به نظام‌های اکثریتی نشده است. در سال ۱۹۹۲ اسرائیل برای انتخاب نخست‌وزیر، انتخابات مستقیم برگزار کرد^۴، حال آن‌که یک سال بعد ایتالیا که برای مدت‌های مدیدی سرمشق و الگوی نظام‌های تناسبی بود، بعد از مباحثاتی طولانی مدت، نظام ترکیبی را برگزید.^۵

در همان حال، موجی از ظهور قوانین اساسی بعد از برآمدن دموکراسی‌های نوپا در اروپای مرکزی و شرقی، امریکای لاتین، آسیا و آفریقا، به وجود آمد.^۶ در چنین دولت‌هایی مسأله‌گزینش یک نظام انتخاباتی، مسائل و مباحثات بسیار جدی را مطرح ساخت، که می‌بایست قبل از سایر مسائل مربوط به قانون اساسی حل می‌شدند. دموکراسی‌های نوپاتر، مانند اکوادور، مجارستان، روسیه و تایوان، نظام‌های انتخاباتی ترکیبی را با اعتقاد به این که این نظام‌ها، جامع‌بهترین عناصر هر دو نظام اکثریتی و تناسبی هستند، مورد پذیرش قرار دادند.

بنابراین طی دهه نود، بحث‌های راجع به نظام انتخاباتی از حاشیه مباحثات سیاسی وارد متن این مباحثات شد. این امر به هوشیاری فزاینده درباره نظام‌های انتخاباتی که قواعد انتخاباتی قواعدی خنثی و بی‌طرف نیستند، دامن زد: شیوه تبدیل آرا به کرسی‌ها به این معناست که بعضی احزاب، گروه‌ها و نمایندگان وارد فرایند سیاست‌گذاری شده و عده‌ای نیز از این فرایند کنار گذاشته می‌شوند. بحث اصلی راجع به این موضوع است، که آیا باید کشورها نظام‌های اکثریتی را که تأمین‌کننده کارایی و پاسخگویی بیش‌تر است مورد پذیرش قرار دهند، یا نظام‌های تناسبی را که میزان منصفانه بودن نظام‌های انتخاباتی، نسبت به

۱. Rule and Zimmerma, ۱۹۹۲

۲. Perot

۳. Rosen Stone, Beer and Lazarus, ۱۹۹۶

۴. Diskin and Diskin, ۱۹۹۵; Hazan, ۱۹۹۶

۵. Donovan, ۱۹۹۵

۶. See Leduc, Niemi and Norris, ۱۹۹۶, Huntington, ۱۹۹۳; Lijphart and Waisman, ۱۹۹۶

احزاب اقلیت را بیشینه ساخته و میزان تنوع در نمایندگی از سوی گروه‌های مختلف جامعه را بالاتر می‌برد. کسانی که از وضع موجود ناراضی بودند، به «مهندسی حقوق اساسی»^۱ یا به «طراحی نهادی»^۳ برای نائل آمدن به این اهداف روی آوردند.

برای بررسی گزینه‌های موجود، این مقاله به‌طور خلاصه، دگرگونی‌ها و اصلاحات بنیادین را در انواع مختلف نظام‌های انتخاباتی بررسی کرده و در ادامه معیارهای تجویزی را که شکل‌دهنده مبانی مربوط به اصلاح نظام‌های انتخاباتی هستند مدنظر قرار داده و سپس به تجزیه و تحلیل پیامدهای گزینش نظام‌های مختلف انتخاباتی می‌پردازد. نتیجه‌گیری این مقاله نیز در ارتباط با بررسی ملاحظات مرتبط با گزینش یک نظام انتخاباتی است. این مقاله نتایج انتخابات برگزار شده از ابتدا تا اواسط دهه نود، در تمام دموکراسی‌های بزرگ* که شامل پنجاه و سه کشور است را مورد مقایسه قرار می‌دهد.^۵ این امر دربرگیرنده دموکراسی‌های جا افتاده و دموکراسی‌های نوظهور، در سطوح مختلف توسعه سیاسی و اقتصادی است تا اثرات نظام‌های انتخاباتی را تحت شرایط گوناگون، مورد بررسی قرار دهد. اگرچه نظام‌های انتخاباتی در تمامی سطوح رسمی، مانند انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات پارلمان، انتخابات ملی و محلی قابل مقایسه‌اند، ولی برای این‌که مقایسه ما دربرگیرنده امور متشابه‌تر باشد، بیش‌تر روی انتخابات پارلمانی ملی برای مجالس قانونگذاری، تمرکز خواهیم کرد. هر چند «نظام انتخاباتی» عناصر بسیار گوناگونی مانند نظارت بر کاندیداتوری در انتخابات، لوازم، وسایل و امکانات مورد نیاز برای ثبت نام و رأی دادن و تهیه منابع مالی مبارزات حزبی را دربرمی‌گیرد، اما قلب نظام انتخاباتی، روند تبدیل آرا به کرسی‌ها است، بنابراین در این مقاله تلاش ما مصروف به بررسی این روند خواهد شد.

۱. Constitutional Engineering

۲. Sartori, ۱۹۹۴

۳. Institutional Design

۴. Lijphart and Waisman, ۱۹۹۶

* دموکراسی‌های بزرگ کشورهایی هستند که دارای جمعیت حداقل ۳ میلیونی باشند و امتیاز آنها در معیار حقوق سیاسی گاستیل، سه یا بالاتر از سه باشد.

۵. برای بحث راجع به معیارهایی که در گزینش این کشورها مورد نظر بوده‌اند، بنگ.

Leduc, Niemi and Norris, ۱۹۹۵

طبقه‌بندی نظام‌های انتخاباتی

پس از انتشار آثار اولیه «موریس دوورژه»^۱ (۱۹۵۴) و «دوگلاس رای»^۲ (۱۹۷۱)، آثار کثیری در زمینه نظام‌های انتخاباتی پدید آمد که انواع اصلی نظام‌های انتخاباتی را طبقه‌بندی کرده و در پی تجزیه و تحلیل پیامدهای گزینش این نظام‌ها برآمدند.^۳ نظام‌های انتخاباتی مطابق با یکسری معیارهای کلیدی^۴ که شامل بزرگی حوزه،^۵ شکل ورقه رأی، اعداد آستانه غیررسمی، عدم تعادل در تراکم جمعیتی حوزه‌های انتخاباتی،^۶ اندازه مجلس قانونگذاری و لیست‌های باز / بسته می‌باشد، تغییر می‌کنند، اما مهم‌ترین تغییرات، تغییرات راجع به فرمول انتخاباتی^۷ هستند.

فرمول انتخاباتی تعیین‌کننده چگونگی اختصاص آرا به کرسی‌ها می‌باشد. چهار نوع اصلی فرمول‌های انتخاباتی عبارتند از:
فرمول‌های اکثریتی^۸ (که دربرگیرنده نظام اکثریتی نسبی،^۹ اکثریتی دو دوری^{۱۰} و نظام‌های جایگزینی‌اند).

نظام‌های نیمه‌تناسبی (از قبیل نظام تک رأی قابل انتقال،^{۱۱} رأی تجمیعی^{۱۲} و رأی محدود^{۱۳}).

نظام‌های تناسبی (که دربرگیرنده لیست‌های حزبی باز و بسته می‌باشند و از

۱. Maurice Duverger

۲. Douglas Rae

۳. See Ligphart ۱۹۹۴; Lijphart and Groman ۱۹۸۴; Blaise and Massicote ۱۹۹۶; Bogdanor and Butler ۱۹۸۳; Taagepera and Shugart ۱۹۸۹; Inter-parliamentary Union ۱۹۹۳; Farrell ۲۰۰X; Cox ۲۰۰X.

۴. For a discussion see Lj phart, ۱۹۹۴

۵. District Magnitude

۶. Malapportionment

۷. Electoral Formula

۸. Majoritarian Formulas

۹. Plurality

۱۰. Second Ballot

۱۱. Single Transferable Vote

۱۲. Cumulative Votes

۱۳. Limited Vote

فرمول‌های بیش‌ترین باقیمانده^۱ و بالاترین میانگین^۲ استفاده می‌کنند).
نظام‌های ترکیبی (مانند نظام اعضای افزوده^۳ که متشکل از عنصر اکثریتی و تناسبی است).

نظام‌های انتخاباتی اکثریتی

مطالعات گسترده‌ای که به تازگی صورت گرفته است، نشان دهنده این واقعیت بود که هشتاد و سه کشور از یکصد و پنجاه کشور جهان، از نظام‌های اکثریتی استفاده می‌کنند.^۴ این نظام، قدیمی‌ترین نظام انتخاباتی است که تاریخچه آن حداقل به قرن دوازدهم برمی‌گردد. در عین حال، این نظام ساده‌ترین نظام انتخاباتی نیز هست، که به‌نوبه خود، به دو دسته دیگر تقسیم می‌گردد. نظام‌هایی که در آن‌ها موفقیت کاندیداها مستلزم کسب اکثریت نسبی (نظام‌های اکثریتی نسبی) و نظام‌هایی که موفقیت کاندیداها مستلزم کسب اکثریت مطلق آرا (نصف + یک رأی از کل آرای اخذ شده) است.

انتخابات اکثریتی نسبی

نظام اکثریتی نسبی که به نظام نخست‌نفری نیز معروف است، در انتخابات مجلس نمایندگان در چهل و سه کشور جهان از جمله بریتانیا، کانادا، هند، ایالات متحده و بسیاری از کشورهای مشترک‌المنافع مورد استفاده قرار می‌گیرد. هدف این نظام‌ها به‌وجود آوردن یک اکثریت تصنعی^۵ است. یعنی این نظام، سهم کرسی‌های حزب برنده را جهت ایجاد یک اکثریت پارلمانی مؤثر و کارا برای تشکیل دولت افزایش داده، حال آن‌که با محروم کردن احزاب کوچک از کرسی‌های پارلمان، به‌خصوص احزابی که طرفداران‌شان از لحاظ جغرافیایی پراکنده‌اند، در حق آن‌ها اجحاف می‌کند. در سیستم «برنده، همه کرسی‌ها را می‌برد»^۶ حزب برنده با اختصاص تعداد بیش‌تری از کرسی‌های پارلمان به‌خود، پایه‌های پارلمانی خود را تقویت می‌کند حال آن‌که احزابی که در رده‌های بعدی قرار دارند، بهره‌اندکی

-
۱. Largest Remainder
 ۲. Highest Average
 ۳. Additional Member System
 ۴. Inter-parliamentary Union ۱۹۹۳
 ۵. Manufactured Majority
 ۶. Winner-takes-all

از کرسی‌ها نصیب‌شان می‌گردد. نکته قابل توجه در این‌گونه نظام‌ها، حکمرانی مؤثر و کاراست، نه این‌که دولت‌ها یا پارلمان‌های منتخب بتوانند منعکس کننده تمامی انتظارات و دیدگاه‌های اقلیت‌ها در پارلمان باشند. نظام اکثریتی نسبی، در انتخابات عمومی پارلمانی به شکل گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد: کشورها به حوزه‌های تک‌نماینده‌ای تقسیم می‌شوند. در هر حوزه، رأی دهنده که فقط به یک فرد می‌تواند رأی دهد، رأی خود را که یک برگ رأی ساده است (و در آن کاندیدای مورد نظر خود را با علامت \times مشخص می‌کند) به صندوق رأی می‌اندازد، در حالی که فقط می‌تواند یک کاندیدا انتخاب کند. کاندیدایی که بیش‌ترین سهم از آرا را برای هر کسی به خود اختصاص داده است، به مجلس راه پیدا می‌کند و حزبی که اکثریت مطلق^۱ کرسی‌ها را به دست آورده، مبادرت به تشکیل دولت می‌کند. یکی از خصایص این نظام، آن است که اندازه حوزه‌های تک‌نماینده‌ای متأثر از تعداد رأی‌دهندگان آن حوزه است. در انتخابات کنگره، ایالات متحده به چهارصد و سی و پنج حوزه تقسیم می‌شود، که تمامی مناطق از لحاظ جمعیتی تقریباً برابرند، همه این حوزه‌ها نیز تک‌نماینده‌ای هستند. مرزهای این حوزه‌ها براساس سرشماری، به منظور یکسان‌سازی جمعیت رأی‌دهندگان حوزه‌ها، در فواصل زمانی دوره‌ای بازنگری می‌شوند. با این حال تعداد رأی‌دهندگان در حوزه‌های انتخاباتی از کشوری به کشور دیگر به صورت قابل توجهی متغیر است؛ برای مثال مجلس هندوستان برای جمعیتی بالغ بر هشتصد و نود و هشت میلیون نفر، پانصد و چهل و پنج نفر نماینده دارد، بنابراین هر عضو «لوک سابها»^۲ باید نمایندگی یک میلیون و ششصد هزار نفر را به عهده بگیرد، در حالی که برخلاف هندوستان، کشور ایرلند^۳ برای جمعیتی بالغ بر سه و نیم میلیون نفر، یکصد و شصت و شش نماینده دارد، یعنی به ازای هر بیست و یک هزار نفر، یک کرسی، همچنین اندازه جغرافیایی حوزه‌های نمایندگی اساساً از کشوری به کشور دیگر متفاوت است: این اندازه‌ها از کرسی‌های اختصاص یافته به مناطق داخل شهری متراکم و کوچک گرفته تا مناطق وسیع و دور افتاده روستایی، متغیر هستند. در نظام نخست‌نفری^۴، کاندیداها معمولاً نیازی به پشت سر گذاشتن عدد آستانه

۱. Overall Majority

۲. Lok Sabha

۳. Dail Éireann

۴. First-past-the-post candidates

حداقلی^۱ آرا* نداشته و علاوه بر آن برنده شدن نامزدها مستلزم کسب اکثریت مطلق آرا نیز نمی‌باشد. در عوض تنها ملاک، ملاک اکثریت نسبی آرا است، به این معنا که پیروزی یکی از کاندیداها، مستلزم کسب یک رأی بیش از نزدیک‌ترین رقیب است. برای مثال در حوزه‌هایی که رقابت بین سه کاندیدای رقیب است و هر یک از کاندیداها تقریباً به تساوی موفق به کسب آرا شده‌اند، ممکن است کاندیدای برنده ۳۵ درصد و سایر رقبای ۳۲ و ۳۴ درصد از آرا را از آن خود کنند، اگر چه در این صورت دو سوم رأی دهندگان، حامیان دیگر کاندیداها بوده‌اند، با این حال اکثریت نسبی آرا تعیین‌کننده نتیجه انتخابات است.

در این نظام سهم حزب از کرسی‌های پارلمانی ملاک تشکیل دولت است، نه سهم حزب از کل آرا. حتی بدون اکثریت آرا نیز می‌توان دولت را تشکیل داد، به شرطی که آن دولت صاحب اکثریت پارلمانی باشد. برای مثال در سال ۱۹۵۱ به‌رغم این آرای کسب شده به‌وسیله حزب کارگر (۴۸/۸ درصد) کمی بیش از حزب محافظه‌کار بریتانیا (۴۸ درصد) بود، ولی حزب محافظه‌کار با اکثریت شانزده کرسی بیش‌تر از حزب کارگر در پارلمان، مبادرت به تشکیل دولت کرد. در فوریه ۱۹۷۴، عکس این امر اتفاق افتاد، یعنی این بار آرای کسب شده به‌وسیله حزب محافظه‌کار، اندکی بیش‌تر از حزب کارگر بود، ولی این حزب کارگر بود که دولت را تشکیل داد. وانگهی در نظام نخست‌نفری، دولت‌ها معمولاً با نصابی کم‌تر از اکثریت آرا به قدرت می‌رسند از سال ۱۹۳۵ هیچ حزب حاکمی در بریتانیا نتوانسته است حائز نصف کل آرا گردد. برای مثال در سال ۱۹۸۳، خانم تاچر با رأی اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان پارلمان، به سمت نخست‌وزیری انتخاب شد؛ اکثریتی که اکثریت قاطع پارلمانی متشکل از یکصد و چهل و چهار نماینده بود، حال آن‌که حمایت کم‌تر از یک سوم آرای تمامی رأی‌دهندگان را داشت (۳۰/۸ درصد).

تمرکز جغرافیایی هواداران احزاب در این نظام و تأثیر آن در نتیجه انتخابات نسبت به احزاب کوچک و اقلیت‌های اجتماعی، بحث مفصلی می‌طلبد. احزابی مانند «حزب ناسیونالیست»^۲ با تمرکز قوی جغرافیایی در مناطق مهم و کلیدی، نتایجی بسیار بهتر از

۱. Minimum Threshold

* تعداد معدودی از کشورها، مثل کاستاریکا و آرژانتین که در انتخابات ریاست جمهوری از نظام اکثریت نسبی استفاده می‌کنند، عدد آستانه حداقلی برای احراز پست ریاست‌جمهوری در نظر گرفته‌اند، که در صورت عدم‌احراز این حد نصاب از سوی کاندیداها، انتخابات به دور دوم کشیده می‌شود.

۲. Nationalist Parties

احزابی مثل حزب «سبزها»^۱ می‌گیرند که با هواداران اندک در طیف وسیعی از حوزه‌های انتخابیه پراکنده‌اند. بنابراین، برای مثال در انتخابات ۱۹۹۳ کانادا «حزب محافظه‌کار ترقی‌خواه»^۲ ۱۶/۱ درصد از آرا را از آن خود کرد، اما با شکستی سخت مواجه شد، به این صورت که این میزان از آرا تنها توانست دو کرسی پارلمانی را برای آن حزب به ارمغان آورد. در مقابل «جبهه کبک»^۳ با اختصاص ۱۸/۱ درصد از آرا به خود توانست پنجاه و چهار کرسی را از آن خود کند، «حزب دموکراتیک نوین»^۴ حتی آرای بسیار کم‌تری به‌دست آورده بود (۶/۶ درصد) اما توانست نه کرسی پارلمانی را از آن خود کند، که بسیار بیش‌تر از کرسی‌های اختصاص یافته به محافظه‌کاران بود. بنابراین، اگر گروه‌های اجتماعی بتوانند هواداران خود را از لحاظ جغرافیایی در مناطق شهری متمرکز کنند، مانند، احزاب «افریکن - امریکن»^۵ یا «لاتینو وترز»^۶ می‌توانند در به‌دست آوردن کرسی‌های کنگره ایالات متحده نیز بسیار موفق‌تر از گروه‌هایی باشند که هواداران‌شان به شکل گسترده‌ای در حوزه‌های نماینده‌ای مختلف پراکنده‌اند.^۷

نظام‌های اکثریتی دو دوری - برترین برنده^۸

نظام‌های دیگری نیز از سازوکارهای مشابهی جهت فراهم ساختن این فرصت که نامزد منتخب بتواند حائز اکثریت مطلق آرا گردد، استفاده می‌کنند. در فرانسه، نظام اکثریتی دو دوری - برترین برنده، در انتخابات ریاست جمهوری مورد استفاده قرار می‌گیرد. کاندیدایی که در دور اول، اکثریت مطلق آرا (پنجاه درصد + یک رأی از کل آرای اخذ شده) را کسب نماید، برنده انتخابات است. در صورتی که هیچ یک از نامزدها حائز اکثریت مطلق آرا نشوند، در دور دوم، انتخابات ما بین دو کاندیدایی که بیش‌ترین رأی را کسب کرده‌اند، برگزار

۱. Greens

۲. Progressive conservatives

۳. Bloc Quebecois

۴. The New Democratic Party

۵. African-American

۶. Latino Voters

۷. Rule and Zimmerman, ۱۹۹۲

۸. Second Ballot Majority-Runoff Systems

می‌گردد. این نظام در پانزده کشور از بیست و پنج کشوری که انتخابات ریاست جمهوری در آن‌ها به صورت مستقیم انجام می‌گیرد، استفاده می‌شود؛ مانند اتریش، کلمبیا، فنلاند و روسیه. برای مثال در سال ۱۹۹۶، در انتخابات ریاست جمهوری روسیه، هفتاد و هشت نفر برای رقابت انتخاباتی ثبت نام کردند که از میان‌شان هفده نفر توانستند کاندیدای ریاست جمهوری شوند. بوریس یلتسین^۱ در دور اول ۳۵/۳ درصد و گنادی زیوگانف^۲ کاندیدای کمونیست در رقابتی بسیار نزدیک با او ۳۲ درصد آرا را کسب کردند و الکساندر لبد^۳ با ۱۴/۵ درصد آرا نفر سوم شد. بعد از کنار رفتن سایر کاندیداها از دور انتخابات، لبد طرفدارانش را به جانبداری از یلتسین فرا خواند، نتیجه نهایی انتخابات در دور دوم، یک نتیجه قاطع بود که ۵۳/۸ درصد از آرا از آن یلتسین و ۴۰/۳ درصد نصیب زیوگانف شد.^۴ نظام اکثریتی دو دوری، در انتخابات مجلس قانونگذاری در مالی و اوکراین نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و برای انتخابات مجلس ملی فرانسه، نظام اکثریت نسبی دو دوری برگزار می‌گردد. [به این صورت که شرط نامزدی در دور دوم، احراز درصدی از آرا در دور اول است]. هدف دور دوم انتخابات ادغام هواداران برای انتخاب یک برنده و تشویق به ایجاد ائتلاف گسترده بین حزبی، در آخرین مراحل مبارزه است.

نظام جایگزینی

نظام اکثریتی دیگری که برای انتخابات مجلس نمایندگان در استرالیا و انتخابات ریاست جمهوری در ایرلند مورد استفاده قرار می‌گیرد، نظام جایگزینی است. استرالیا به یکصد و چهل و هشت حوزه تک‌نماینده‌ای تقسیم شده است. در انتخابات به جای یک × ساده، رأی‌دهندگان برحسب اولویت‌های خود، در کنار نام نماینده، شماره‌گذاری کرده (۱، ۲، ۳، ...) و بدین ترتیب آن‌ها را اولویت‌بندی می‌کنند. کاندیداها برای تصاحب کرسی‌ها، باید اکثریت مطلق آرا را به دست آورند. در صورتی که بعد از شمارش اولیه، هیچ‌یک از کاندیداها موفق به کسب بیش از پنجاه درصد آرا نشوند، کاندیدای دارای کم‌ترین میزان رأی، حذف شده و آرای متعلق به وی، مابین سایر کاندیداها توزیع می‌شود. این روند تا جایی ادامه

۱. Boris Yeltsin

۲. Gennadii Zyuganov

۳. Alexander Lebed

۴. White, Rose and McAllister ۱۹۹۶

می‌یابد که یک اکثریت مطلق حاصل شود. به‌طور مثال در سال ۱۹۹۶ در انتخابات استرالیا، رقابتی بسیار نزدیک و تعیین‌کننده روی اولین اولویت‌ها، بین حزب کارگر استرالیا^۱ و حزب لیبرال^۲ که ۳۸/۷ درصد از آرا را کسب کرده بود، وجود داشت. به هر حال در شمارش نهایی اولویت‌ها، «حزب کارگر استرالیا» ۴۶/۴ درصد از آرا را از آن خود کرد، در حالی که کاندیداهای معرفی شده به‌وسیله سایر احزاب، موفق به کسب ۵۳/۶ درصد از آرا شدند. باید تکرار کرد که این روند، برنده‌ای که فاصله چندانی از سایر رقبا ندارد را، تبدیل به برنده دارای اکثریت قاطع در تصاحب کرسی‌ها می‌کند. این روش با محروم ساختن احزاب یا افرادی که دارای کم‌ترین درصد آرا شده‌اند، به‌نحو سیستماتیک، در حق آنان اجحاف روا می‌دارد، تا زمینه‌های ایجاد یک حکومت کارا را برای حزب برنده، ایجاد کند.

نظام‌های نیمه‌تناسبی

نظام‌های نیمه‌تناسبی که دربرگیرنده رأی تجمیعی هستند، شق دیگری از نظام‌های انتخاباتی می‌باشند که در این نظام‌ها شهروندان به تعداد نمایندگان حق رأی داشته و در عین حال می‌توانند تمام آرای خود را به یک کاندیدا بدهند (که در کرسی‌های با اعضای رقیب^۳ در قرن نوزدهم در بریتانیا و در ایالت ایلینویز تا سال ۱۹۸۰ به مورد اجرا گذاشته می‌شد). حق رأی محدود، نیز مشابه این سیستم است، اما رأی‌دهندگان حق رأی کم‌تری نسبت به اعضای که بایستی انتخاب شوند، دارند (این نظام در انتخابات مجلس سنای اسپانیا، مورد استفاده قرار می‌گرفت). در ژاپن تا سال ۱۹۹۴ از نظام تک رأی غیرقابل انتقال^۴ استفاده می‌شد که در آن، انتخاب‌کنندگان در یک حوزه چند نماینده‌ای^۵ تنها می‌توانستند یک رأی بدهند.

نظام تک رأی قابل انتقال

نظامی که در این طبقه همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرد، نظام تک رأی قابل انتقال است که در حال حاضر در انتخابات مجالس قانونگذاری در ایرلند، مالت و برای سنای استرالیا انجام

۱. Australian labour party
۲. Liberal party
۳. Duel-member seats
۴. Single non-transferable vote
۵. Multi Member District

می‌پذیرد. در این نظام، هر کشور به حوزه‌های چند نماینده‌ای تقسیم می‌شود که هر یک از این حوزه‌ها چهار یا پنج نماینده دارد. احزاب هر یک از اعضای خود را که به گمان‌شان شانس بیش‌تری برای پیروزی دارد، به‌عنوان کاندیدا معرفی می‌کنند. رأی‌دهندگان به‌صورت ترجیحی رأی می‌دهند (یعنی در برگه رأی، رأی‌دهندگان مبادرت به شماره‌گذاری روی نامزدها می‌کنند (...۱،۲،۳،۴)، کل آرا شمرده می‌شود، سپس برای به‌دست آوردن حد نصاب^۱ کل آرا به تعداد کرسی‌های هر حوزه تقسیم می‌شود. برای برنده شدن در انتخابات، کاندیداها بایستی حداقل حد نصاب^۲ را به‌دست آورند. وقتی که اولویت‌های اولیه شمرده شد، اگر هیچ‌کدام از کاندیداها به آن حد نصاب دست نیافتند، شخصی که دارای کم‌ترین میزان رأی است، حذف می‌شود و آرای رأی‌دهندگان براساس اولویت‌های دوم شمرده شده و باز توزیع می‌گردد. این روند ادامه می‌یابد تا این‌که تمامی کرسی‌ها پر شود.

نظام‌های تناسبی

نظام لیستی^۳

در حالی که طرفداران نظام اکثریتی بر حکمرانی مطلوب و کارا^۴ تأکید دارند، هواداران نظام‌های تناسبی بر این نکته پافشاری می‌کنند که نظام انتخاباتی بایستی نظرات و خواسته‌های اقلیت‌ها را نیز منعکس کند. نظام‌های انتخاباتی تناسبی که بر پایه لیست‌های حزبی در حوزه‌های چند نماینده‌ای طراحی شده‌اند، در اروپا گستره وسیعی یافته‌اند و در سراسر جهان نیز، پنجاه و هفت کشور از یکصد و پنجاه کشور، از نظام‌های تناسبی استفاده می‌کنند.^۵ اصل نمایندگی به تناسب^۶ بدین معناست که کرسی‌های یک حوزه نماینده‌ای، براساس تعداد آرا انداخته شده برای لیست‌های حزبی تقسیم شود. اما در نحوه تخصیص

۱. Quota

۲. Minimum Quota

۳. Party lists systems

۴. Governability

۵. Inter-parliamentary Union ۱۹۹۳

۶. Proportional representation

کرسی‌ها به لیست‌های حزبی، در نظام‌های گوناگون، اشکال مختلفی وجود دارد. لیست‌های حزبی ممکن است باز یا بسته باشند، در کشورهایی که در انتخابات‌شان لیست حزبی باز ارائه می‌شود، مانند نروژ، فنلاند، هلند و ایتالیا، رأی‌دهندگان می‌توانند برحسب تمایل خود به کاندیداهای خاصی در داخل لیست، رأی دهند و در کشورهایی با لیست‌های حزبی بسته، مانند اسرائیل، پرتغال، اسپانیا و آلمان، رأی‌دهندگان تنها حق انتخاب حزب را دارند و اولویت‌بندی و تقدم و تأخر کاندیداها به‌وسیله حزب سیاسی تعیین می‌شود. ترتیب کاندیداها بر روی لیست حزبی، تعیین‌کننده کاندیداهاى منتخب است؛ برای مثال ده نفر اول از پانزده نفری که اسامی آن‌ها در لیست حزبی، قید شده است، ممکن است به مجلس راه یابند. لیست‌های حزبی ممکن است ملی / سراسری^۱ باشند، مانند اسرائیل که در آن، کل کشور یک حوزه انتخابیه است، که دارای یکصد و بیست کرسی است. اما بیش‌تر لیست‌های حزبی، منطقه‌ای^۲ هستند، مانند بلژیک، کشوری که به هفت منطقه تقسیم شده است که هر یک از این مناطق نیز به نوبه خود دو تا سی و چهار کرسی را به خود اختصاص داده‌اند. فرمول انتخاباتی مابین نظام‌های مختلف نیز اشکال متفاوتی دارد. می‌توان آرا را براساس روش میانگین بیش‌تر به کرسی‌ها اختصاص داد. این روش مستلزم این است که آرای هر حزب به‌طور متوالی به یکسری مقسوم‌علیه‌هایی^۳ تقسیم شوند و به این ترتیب کرسی‌ها به احزابی اختصاص می‌یابند که در نهایت، بالاترین خارج قسمت را کسب کنند، این روند پی‌درپی ادامه می‌یابد، تا این که کل کرسی‌های خالی پر شوند. گسترده‌ترین شکل این روش که مورد استفاده قرار می‌گیرد، فرمول دهنوت^۴ است که در این روش آرای فهرست‌های مختلف به ترتیب به اعداد [مقسوم‌علیه‌های] ۱، ۲، ۳... تقسیم می‌شود. در روش ساده سنت لاگ^۵ آرا به‌جای این که به اعداد یک به بعد تقسیم شود، بر ۷، ۵، ۳، ۱ تقسیم می‌شود، در روش اصلاح شده سنت لاگ^۶ به‌جای این که تقسیم آرا بر اعداد مذکور از یک شروع شود، از ۱/۴ شروع می‌شود، یعنی عدد ۱/۴ جایگزین مقسوم‌علیه اولیه می‌شود. اما با

۱. National

۲. Regional

۳. Divisors

۴. d'Hondt Formula

۵. The "pure" saint-laguë

۶. The "modified" saint-laguë

این حال، ماهیتاً، با نوع ساده آن یکی است.

شق دیگر، روش بیش‌ترین باقیمانده است. در این روش یک حد نصاب حداقلی مورد استفاده قرار می‌گیرد، که این حد نصاب به طرق مختلفی محاسبه می‌شود. ساده‌ترین روش یعنی روشی که در دانمارک و کاستاریکا معمول است، حد نصاب هیر^۱ است. در این روش تعداد کل آرای معتبر در هر حوزه انتخابیه، به تعداد کل کرسی‌هایی که بایستی به آن حوزه‌ها اختصاص یابند، تقسیم می‌شود. مقسوم‌علیه حد نصاب دروپ^۲ که در آفریقای جنوبی و یونان مورد استفاده قرار می‌گیرد، تعداد کرسی‌ها به‌علاوه یک می‌باشد [یعنی در محاسبه این حد نصاب، کل آرا بر تعداد کرسی‌ها به‌علاوه یک، تقسیم می‌شود] که این عدد اضافه شده از میزان تناسبی بودن نتیجه انتخابات می‌کاهد.

نظام‌های ترکیبی

نظام اعضای افزوده

بالاخره باید افزود که بسیاری از نظام‌های نوپاتر، مانند نظام‌هایی که اخیراً در ایتالیا، نیوزیلند و روسیه مورد پذیرش قرار گرفته‌اند؛ از نظام‌های ترکیبی، هرچند با اشکال مختلف قابل جایگزین، استفاده می‌کنند. نظام اعضای افزوده که در آلمان مورد استفاده است، حوزه‌های تک‌نماینده‌ای را با حوزه‌هایی با لیست‌های حزبی ترکیب می‌کند. انتخاب‌کنندگان دو رأی دارند. نصف اعضای بوندستاگ^۳ (۳۲۸) در حوزه‌های تک‌نماینده‌ای، براساس اکثریت نسبی آرا انتخاب می‌شوند. بقیه اعضای پارلمان از روی لیست‌های حزبی بسته در هر ایالت،^۴ انتخاب می‌شوند. هیچ کرسی برای احزابی که حائز آرای کم‌تر از عدد آستانه حداقلی آرای لیستی (پنج درصد) شوند تعلق نمی‌گیرد. اختصاص کل کرسی‌هایی که در آلمان باید از آن یک حزب باشد، براساس روش نیمیر^۵ است. روشی که تأمین‌کننده تناسب بین کرسی‌های تعلق گرفته به افراد، با آرای است که برای لیست‌های حزبی ریخته شده است. این روش، برای مثال ده درصد از کرسی‌های پارلمانی را به احزابی اختصاص می‌دهد، که توانسته‌اند ده

۱. Hare quota
۲. Droop quota
۳. Bundestag
۴. Land
۵. Niemeyer

درصد از کرسی‌های اختصاص یافته به لیست‌ها را از آن خود کنند، ولی نتوانسته‌اند هیچ یک از کرسی‌های اختصاص یافته به حوزه تک‌نماینده‌ای را به خود اختصاص دهند و برعکس، در صورتی که حزبی در حوزه‌های تک‌نماینده‌ای، کرسی‌های بیش‌تری را نسبت به کرسی‌های اختصاص یافته به لیست‌های حزبی، به خود اختصاص دهد، برای آن حزب کرسی‌های «جبرانی»^۱ در نظر گرفته می‌شود.

معیارهای تجویزی ارزیابی

پیامدهای عملی تغییرات روزافزونی که در «وضع موجود» به وقوع می‌پیوندد، نقش محوری در رابطه با مباحث راجع به اصلاحات انتخاباتی بازی می‌کند. اما تحقیق درباره ریشه این بحث‌ها نشانگر این است که این مباحث در دیدگاه‌های متنازع فیه راجع به اصول بنیادین دموکراسی نماینده خلق^۲ ریشه دارند. نقطه ثقل این منازعه، راجع به معیارهای بنیادینی است که یک نظام انتخاباتی بایستی واجد آن‌ها باشد و این که آیا حکومتی قدرتمند و پاسخگو مهم‌تر است یا حکومتی که بتواند تمامی طیف‌های نظرات و خواست‌های مردم را دربرگیرد.

کارآمدی حکومت

مهم‌ترین معیار برای طرفداران نظام اکثریتی، کارآمدی حکومت است. در نظر طرفداران نظام نخست نفری این نظام به وجود آورنده مدل کلاسیک وست‌مینستری^۳ با مزایایی دوگانه، یعنی ایجاد دولت حزبی توانمند و در عین حال پاسخگو است. در این معنا دولت توانمند به دولت تک‌حزبی اطلاق می‌گردد، نه دولتی ائتلافی. حزب واحد و منسجمی که اکثریت کرسی‌های پارلمان را نیز در اختیار دارد، توان اجرای سیاست‌های اعلام شده خود را بدون نیاز به درگیری در مذاکرات با شرکایی که بعد از انتخابات با آن‌ها ائتلاف تشکیل داده است، دارد. نتیجه این انتخابات در این نظام، مشخص‌کننده همه چیز است. در طول دوران تصدی عناوین و پست‌های حکومتی، دولت می‌تواند در تمامی زمینه‌های مورد نیاز به تشخیص خود، مبادرت به قانونگذاری نماید. این توانایی به محض فروپاشی انسجام درونی احزاب و

۱. Surplus seats

۲. Representative democracy (See Dunleavy and Margetts ۱۹۹۵)

۳. Classic "Westminster Model"

ایجاد تشتت آرا در درون احزاب، از بین می‌رود. ایجاد حکومت‌های توانمند به خصیصه‌ای بسیار جانبدارانه و مغرضانه در این نظام انتخاباتی وابسته است و آن این‌که، این نظام انتخاباتی برای برنده انتخابات، کرسی‌هایی فراتر از استحقاق‌شان، به‌عنوان جایزه، در نظر می‌گیرد. با احتساب و اختصاص کرسی‌های مذکور به حزبی که با اکثریت نسبی حائز مقام اول رقابت‌های انتخاباتی شده است، این حزب تبدیل به حزبی می‌شود که کرسی‌های بیش‌تری نسبت به درصد آرایش [اکثریت مطلق کرسی‌ها] به وی تعلق می‌گیرد، این امر باعث به‌وجود آمدن اصطلاحی به نام «اکثریت تصنعی» شده است. برای نمونه، دولت‌هایی که بعد از جنگ در بریتانیا بر سر کار آمده‌اند، با این‌که به‌طور میانگین با ۴۵ درصد از آرا مبادرت به تشکیل دولت کرده‌اند، ولی ۵۴ درصد از کرسی‌ها را از آن خود کرده‌اند. حتی در انتخابات بسیار نزدیک که احزاب اصلی در یک سطح بوده‌اند، یک حزب معمولاً قادر به تشکیل دولت، مستقل از هرگونه شرکای ائتلافی، بوده است.^۱

دولت پاسخگو و مسئول^۲

در حال حاضر نیز دولت‌ها «پاسخگو» فرض می‌شوند. آن‌ها تا پایان دوره تصدی حکومت، نسبت به انتخاب‌کنندگان، پاسخگو هستند. انتخاب‌کنندگانی که در صورت تمایل، می‌توانند آن‌ها را از مناصب حکومتی خود خلع کنند. در یک نظام دو حزبی رقابتی، یک نوسان جزئی در کل آرا کافی است که منجر به بر سر کار آمدن اپوزیسیون گردد. سازوکار این نظام مانند مکانیسم قرقره و بار^۳ است. با وارد آوردن نیرویی اندک بر ریسمان انتخاباتی، این قرقره یک جابه‌جایی غیرمتناسب با نیروی وارده، در وضعیت بار ایجاد می‌کند. منظور طرفداران این نظام از مزایای دوگانه این است که با اصل مسئولیت، قدرت محدود می‌شود. دولت‌ها آزادی لازم را برای انجام سیاست‌های غیرمعمول، در صورت لزوم، در طی دوران زمامداری‌شان دارند و در پایان تصدی‌شان رأی‌دهندگان می‌توانند راجع به سیاستگذاری و عملکرد آن‌ها، در طول دوران تصدی، به قضاوت بنشینند. به‌علاوه، در سطح محلی، رابطه بین شهروندان و حوزه انتخاباتی اعضای پارلمان، رابطه‌ای است که تأمین‌کننده خواسته‌های شهروندان در امور ملی می‌باشد. همان‌طور که این رابطه، اعضای منتخب را نسبت به خواسته‌ها و مسائل و

۱. See Norris ۱۹۹۶

۲. Responsive and accountable government

۳. Pulley - and - Weights

مشکلات مربوط به حوزه‌های انتخاباتی، مسئول می‌سازد. براساس پندار عرفی،^۱ در حوزه‌های تک‌نماینده‌ای انگیزه بیش‌تری برای خدمت به حوزه نمایندگی وجود دارد تا حوزه‌های بزرگ چندنماینده‌ای.

داشتن حکومت و نمایندگانی پاسخگو، بستگی به میزان دگرگونی بالقوه در کرسی‌ها و تعادل ظریف و شکننده دو حزبی در انتخابات دارد. اگر نمایندگان عادی که دولت را تشکیل داده‌اند، به‌طور مثال با کم‌تر از میزان ده درصد بر رقبای انتخاباتی خود فائق آمده باشند، در این صورت، یک نوسان نسبتاً جزئی از آرا، به‌راحتی می‌تواند اپوزیسیون را به قدرت برساند. اگرچه دولت‌ها، اکثریت پارلمانی را برای اتخاذ تصمیماتی مؤثر و قاطع در اختیار دارند، در عین حال بر این امر نیز واقفند که ممکن است در انتخابات آینده، قدرت را به سادگی از دست بدهند. در مقابل، طرفداران این نظام می‌گویند که با وجودی که عموم مردم در نظام‌هایی با دولت‌های ائتلافی، ممکن است رضایت چندانی نسبت به احزاب خاصی نداشته باشند، ولی قدرت بسیار اندکی، برای تعیین سرنوشت این احزاب در دست مردم است. پس در این نظام، این روند ائتلاف‌سازی بعد از انتخابات است که نحوه تخصیص کرسی‌ها را در کابینه مشخص می‌کند و نه خود انتخابات.

رعایت انصاف نسبت به احزاب کوچک

طرفداران نظام انتخاباتی اکثریتی معیار مسئول بودن حکومت حزبی را به معیار فراگیر بودن نظام انتخاباتی نسبت به تمام احزاب، متناسب با سهم آرای‌شان، ترجیح می‌دهند. در این دیدگاه، هدف نخستین انتخابات عمومی پارلمان، این است که نقش یک هیأت‌گزینش غیرمستقیم،^۲ را برای ایجاد حکومتی با ثبات و کارآمد ایفا کند. روشی که این‌گونه نظام انتخاباتی در آن، با محروم ساختن احزاب کوچک از کرسی‌های مورد استحقاق‌شان، در حق آن‌ها اجحاف می‌کند، از دیدگاه طرفداران این نظام یک مزیت تلقی می‌شود. این امر از کسب مشروعیت پارلمانی^۳ به‌وسیله گروه‌های حاشیه‌ای راست و چپ افراطی جلوگیری کرده و بدین‌سان، از به‌وجود آمدن پارلمانی متشتت که مملو از افرادی با علایق و انگیزه‌های

۱. Conventional wisdom

۲. Indirect electoral college

۳. Representative legitimacy

زودگذر و ناپایدارند، جلوگیری می‌کند. با این حال، اگر رأی‌دهندگان آرای خود را با اختلافی جزئی، به سه یا چهار حزب رقیب در عرصه ملی بدهند، نمی‌توان غیرتناسبی بودن این نظام انتخاباتی را توجیه نمود. احزاب کوچکی که پی‌درپی مقام دوم یا سوم را در انتخابات کسب می‌کنند، به سختی مورد ظلم واقع می‌شوند.

مدافعان نظام تناسبی در برابر حکومت‌های اکثریتی اذعان می‌دارند که ملاحظات دیگر، اهمیت بیشتری دارند. از جمله این ملاحظات، می‌توان به نتایج منصفانه نسبت به احزاب کوچک‌تر، نیاز به سیستم مهار و توازن مادیسونی^۱ نسبت به دولت حزبی و درجه نمایندگی حکومت از جانب نظام اجتماعی اقلیت، اشاره کرد. دیدگاه اخلاقی طرفدار اصلاح و نقد نظام‌های اکثریت نسبی، به‌طور سنتی، براساس غیرمنصفانه بودن نتایج نسبت به احزاب کوچک، شکل گرفته است. احزابی که سهم قابل توجهی از آرا را کسب می‌کنند، اما به دلیل این که طرفداران‌شان از لحاظ جغرافیایی بسیار پراکنده‌اند، کرسی‌های کم‌تری به آن‌ها تعلق می‌گیرد. مانند «احزاب محافظه‌کار ترقی‌خواه کانادا» در سال ۱۹۹۳ یا «حزب اتحاد»^۲ در نیوزیلند به سال ۱۹۹۳ یا لیبرال دموکرات‌های بریتانیا در ۱۹۸۳. علاوه بر این، طرفداران نظام‌های تناسبی می‌گویند که به دلیل کم‌تر بودن آرای هدر رفته در نظام تناسبی، انگیزه مردم برای مشارکت در انتخابات بیشتر است.

نمایندگی اجتماعی

نیاز به اصلاح در دهه‌های اخیر، با نگرانی روزافزون راجع به ترکیب اجتماعی پارلمان، توأم بوده است. نظام‌های سیاسی، به‌نحوی نظامند، دیدگاه‌ها و خواسته‌های بعضی گروه‌های اجتماعی را بر حسب طبقه، قومیت و جنسیت، آن‌چنان که باید و شاید، منعکس نمی‌کنند. در سال ۱۹۹۵، زنان تنها ۹/۴ درصد از اعضای مجالس قانونگذاری ملی را در سرتاسر جهان تشکیل می‌دادند و این درصد در سال‌های اخیر سیر نزولی داشته است.^۳ اما در کشورهای دموکراتیک نوسانات قابل ملاحظه‌ای در این درصدها وجود دارد، میزان نمایندگی زنان در کشورهایی با نظام‌های اکثریتی، بسیار کم‌تر از میزان نمایندگی آنان، در کشورهایی است که

۱. Madisonian checks

۲. Alliance party

۳. Inter-parliamentary Union ۱۹۹۵

از سایر نظام‌ها استفاده می‌کنند.^۱ احزابی که دغدغه این عارضه را دارند، استراتژی‌های مختلفی برای از بین بردن آن در نظر گرفته‌اند، مانند: حد نصاب‌های جنسیتی قانوناً الزام‌آور^۲ (که در آرژانتین برای انتخابات مجلس سنا استفاده می‌شود)، استفاده از حوزه‌های نمایندگی دو عضوی که براساس جنسیت طراحی شده‌اند و استراتژی که بیش از همه متداول است استفاده از تبعیض مثبت^۳ در سازمان‌های حزبی است، همچنین باید افزود که برخی از این مکانیسم‌ها در حوزه‌های تک‌نماینده‌ای مورد قبول واقع می‌شوند. برای نمونه، در اواسط دهه نود، «حزب کارگر انگلستان»^۴ فهرست‌های کوتاهی برای ثبت‌نام برای کاندیداتوری در انتخابات ارائه داد، که اعضای معرفی شده در نیمی از حوزه‌های حاشیه‌ای و نه‌چندان مهم، همگی زن بودند. به هر حال، تبعیض مثبت ساده‌ترین روش برای ایجاد تعادل در ترکیب اجتماعی لیست‌های حزبی است. (برای مثال اختصاص جایگاه‌های یک در میان بر روی لیست برای کاندیداهای زن و مرد یا متعادل کردن لیست برحسب منطقه، شغل یا دین).^۵ این مکانیسم‌ها، این قابلیت را دارند که در خدمت سایر اقلیت‌های سیاسی بر حسب تقسیمات منطقه‌ای، زبانی، قومی و دینی نیز قرار گیرند؛ اگرچه آثار این مکانیسم‌ها به تراکم جغرافیایی این‌گونه گروه‌ها بستگی دارد. بنابراین، مناقشات راجع به اصلاحات انتخاباتی اغلب تنش‌هایی را در رابطه با استفاده از ابزارهای لازم پدید می‌آورند. (یعنی این‌که این ابزارها چه آثاری بر روی اقبال و سرنوشت احزاب در نظام‌های مختلف می‌تواند داشته باشد؟) اما حتی این مناقشات به شکلی اساسی تر این تضادها را راجع به اهداف نیز به‌وجود آورده است (یعنی تضادهایی در پاسخ به این سؤال که هدف نخستین و پایه‌ای از یک نظام انتخاباتی چیست، به‌وجود آمده است). برای بررسی این مسائل نیاز به بررسی عواقب و پیامدهای گزینش نظام‌های مختلف انتخاباتی داریم.

پیامدهای نظام‌های انتخاباتی

تحقیقات بسیاری در زمینه بررسی اثر گزینش نظام‌های مختلف انتخاباتی صورت گرفته

۱. Norris ۱۹۹۶

۲. Legally binding gender quotas

۳. Affirmative action

۴. British labour party

۵. Lovenduski and Norris ۱۹۹۳

است. مهم‌ترین پیامدهایی که در این‌جا مورد بررسی قرار خواهند گرفت، دربرگیرنده این موارد خواهد بود: انتخاب احزاب برای پارلمان، میزان تناسبی بودن اختصاص آرا به کرسی‌ها، ایجاد دولت‌های ائتلافی یا تک‌حزبی، نمایندگی گروه‌های مختلف اجتماعی، سطوح مشارکت در انتخابات و اصول راجع به خدمت نماینده به حوزه انتخابیه‌اش.^۱ برای تجزیه و تحلیل این عناصر، نتیجه انتخابات برای تصدی نمایندگی مجلس را در تازه‌ترین انتخابات انجام شده (اواسط دهه نود) در پنجاه و سه کشور دموکراتیک با داده‌هایی گرفته‌شده از لو دوک، نیمی و نوریس^۲ (۱۹۹۶) مقایسه خواهیم کرد. این کشورها شامل هفده کشور با نظام اکثریتی، دوازده کشور با نظام ترکیبی یا نیمه‌تناسبی و بیست و چهار کشور با نظام تناسبی خواهد بود.

اثر گزینش نظام انتخاباتی بر نظام حزبی

یکی از معروف‌ترین ادعاهای دوورژه این است که با این حال، نظام اکثریتی نسبی، زمینه‌های ایجاد نظام دو حزبی را فراهم می‌کند. در حالی که نظام‌های تناسبی، منجر به چند حزبی شدن جامعه می‌شوند.^۳ این واقعیت، این سؤال را مطرح می‌کند که چه چیزی بایستی حزب «به شمار آید» و بالاخص، آیا بایستی احزاب خیلی کوچک نیز حزب قلمداد شوند، یا نه؟ در سال‌های اخیر لیجفارت (۱۹۹۴) دلایل این نظریه را بازبینی نموده است. این کنکاش مقایسه بیست و هفت کشور دموکراتیک پیشرفته و صنعتی را در برهه زمانی ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰، دربرمی‌گرفت و براساس معیار لاکسو و تاجپرا^۴ یعنی معیار تعداد واقعی و مؤثر احزاب پارلمانی^۵ پایه‌ریزی شده بود؛ که این معیار نه تنها تعداد احزاب، بلکه اندازه نسبی هر کدام از آن‌ها را نیز مدنظر قرار می‌دهد. لیجفارت در این بررسی متوجه شد که «تعداد واقعی و مؤثر احزاب پارلمانی» در نظام‌های اکثریتی نسبی، ۲/۰، در نظام‌های اکثریتی، ۲/۸ و در نظام‌های تناسبی، ۳/۶ بود. او همچنین دریافت که در نظام‌های تناسبی عدد آستانه حداقلی آرا، در فراگیری یا عدم فراگیری احزاب کوچک نیز تأثیر دارد.

۱. The provision of constituency service

۲. Leduc, Neimi and Narris ۱۹۹۶

۳. Duverger ۱۹۹۵

۴. Laakso and Taagepera

۵. Effective number of parliamentary parties

از همین معیار می‌توان برای تعمیم این تجزیه و تحلیل برای سطح گسترده‌ای از دموکراسی‌ها، دربرگیرنده جوامع در حال توسعه و توسعه‌یافته، در تازه‌ترین انتخابات انجام شده در اواسط دهه نود استفاده کرد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که تعداد احزاب واقعی و مؤثر پارلمان در نظام‌های اکثریتی، $3/1$ ، در نظام‌های ترکیبی یا نیمه‌تناسبی، $3/9$ و در نظام‌های تناسبی، $4/0$ است.^۱ این بررسی، مصداقی واقعی از قانون دوورژه بود که اذعان می‌داشت که نظام تناسبی توأم با چند حزبی بودن جامعه سیاسی است. اگر چه همچنان که قبلاً نیز اشاره شد، احزاب کوچک نیز در صورتی که حامیان‌شان از لحاظ جغرافیایی متمرکز باشند، می‌توانند تبدیل به بازیگرانی مؤثر، در نظام نخست نفری باشند.

تناسبی بودن اختصاص آرا به کرسی‌ها

تناسبی بودن نتایج انتخابات، نشان‌دهنده میزان تناسب تعداد کرسی‌های اختصاص یافته به احزاب، با تعداد آرای است که این احزاب در رقابت‌های انتخاباتی به‌دست می‌آورند. مطالعات پیشین نشان‌دهنده این واقعیت بوده‌اند که تناسبی بودن نتایج انتخابات در نظام‌های تناسبی، بیش از نظام‌های اکثریتی است.^۲ روش‌های متعددی برای اندازه‌گیری تناسبی بودن نظام انتخاباتی وجود دارد، که این روش‌ها منعکس‌کننده برداشت‌هایی متفاوت از مفهوم اولیه‌اند. یکی از ظریف‌ترین و ساده‌ترین راه‌حل‌ها، اندازه‌گیری انحراف حداکثری^۳ در نتیجه انتخابات است. این انحراف حداکثری معمولاً نشان‌دهنده کسب کرسی‌های فراتر از استحقاق به‌وسیله حزب برنده است.^۴ همچنان که قبلاً نیز اشاره شد نظام‌های اکثریتی، جایزه‌ای را برای حزبی که در جایگاه اول رقابت انتخاباتی قرار گرفته است، با عنوان «جایزه برنده»^۵ در نظر می‌گیرند. حال آن‌که بدین‌وسیله دیگر احزاب را از کرسی‌هایی که استحقاق‌شان را داشتند، محروم می‌کند. بنابراین، خود این امر دلالت بر غیرتناسبی بودن این نظام‌ها دارد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که میانگین آنچه که از آن به «جایزه برنده» یاد می‌شود، در نظام‌های اکثریتی، $12/5$ درصد، در مقایسه با

۱. See Diagram ۲

۲. Jackson and Rose ۱۹۹۱; Lijphart ۱۹۹۴; Gallagher, Laver and Mair ۱۹۹۵

۳. Largest Deviation

۴. Lijphart ۱۹۹۴

۵. Winner's Bonus

۷/۴ درصد در نظام‌های ترکیبی و ۵/۷ در نظام‌های تناسبی است. بنابراین، در نظام‌های انتخاباتی اکثریتی، حزبی که ۳۷/۵ درصد یا درصد بیش‌تری از آرا را از آن خود کند، معمولاً می‌تواند مطمئن باشد که اکثریت کرسی‌های پارلمانی را به‌دست خواهد آورد. در حالی که در نظام‌های تناسبی، معمولاً برای رسیدن به نتیجه مشابهی، ۴۶/۳ درصد یا مقدار بیش‌تری از آرا مورد نیاز است.

ایجاد دولت‌های تک‌حزبی یا ائتلافی

استدلال سنتی طرفداران نظام اکثریتی، در جهت حمایت از این نظام، این است که این نظام‌ها متمایل به ایجاد دولت‌هایی تک‌حزبی، پاسخگو و با ثباتند. بنابراین در این‌گونه نظام‌ها نتیجه انتخابات مشخص‌کننده همه چیز است، [و جایی برای مذاکرات بعد از انتخابات به‌منظور ایجاد ائتلاف نمی‌ماند] برعکس، نظام‌های تناسبی توأمان با کابینه‌هایی ائتلافی هستند، مگر این که یک حزب بتواند اکثریت آرا را از آن خود کند. بررسی که در مورد بیست کشور صورت گرفت، نشان می‌دهد که ۶۰ درصد از انتخابات در نظام‌های اکثریتی منجر به تشکیل حکومت‌های تک‌حزبی شده‌اند. در حالی که تنها ۱۰ درصد از انتخابات در نظام‌های تناسبی چنین نتیجه‌ای را دربرداشته‌اند.^۱ اگر برای مقایسه، دموکراسی‌های پارلمانی را نیز در این بررسی جای دهیم، درمی‌یابیم که ۵۶/۳ درصد از انتخابات در نظام‌های اکثریتی، منجر به ایجاد دولت‌های تک‌حزبی شده‌اند، که این میزان در انتخابات برگزار شده در نظام‌های ترکیبی ۳۶/۴ درصد و در انتخابات، در نظام‌های تناسبی ۳۴/۸ درصد بوده است در کشورهایی مانند ایتالیا و سوئیس که دارای نظام تناسبی و به‌تبع نظام حزبی متشکلت هستند، تمامی دولت‌ها گرایش به ائتلاف دارند. با این حال نظام‌های انتخاباتی اکثریتی نیز می‌توانند موجب دولت‌های ائتلافی شوند، همچنان که در بریتانیا، در دوران بین دو جنگ جهانی، شاهد این امر بوده‌ایم. در عوض نظام‌های تناسبی هم ممکن است باعث ایجاد حکومت‌های تک‌حزبی شوند. مانند استیلای طویل‌المدت سوسیالیست‌ها در اتریش^۲، حزب کارگر در نروژ^۳ و حزب سوسیال دموکرات در سوئد.^۴ بنابراین الگوی

۱. Blais and Carty ۱۹۸۷

۲. Austrian Socialists

۳. Norwegian Labour Party

۴. Swedish Social Democrats

تشکیل دولت، بسیار پیچیده‌تر از یک رابطه مستقیم و ساده است.^۱ اگر چه همچنان که انتظار می‌رود ارتباطی بارز و با اهمیت بین ایجاد دولت‌های تک‌حزبی و نظام‌های انتخاباتی اکثریتی وجود دارد.

اصول راجع به خدمت به حوزه نماینده‌ای

ادعای دیگر نظام‌های اکثریتی که در آن‌ها حوزه‌ها به حوزه‌های تک‌نماینده‌ای تقسیم شده‌اند، این است که در این نظام‌ها به دلیل این‌که اعضای پارلمان از یک حوزه خاص انتخاب می‌شوند، باعث عطف توجه بیش‌تر نماینده به مسائل و مشکلات حوزه انتخابیه می‌شود. انتظار می‌رود که اعضای یک حزب نیز انگیزه‌هایی برای ارائه خدمات مشابه، در صورتی که رقابت آن‌ها با دیگران در داخل حزب خود در نظام‌هایی با حوزه‌های چندنماینده‌ای، مثل نظام تک رأی قابل انتقال و نظام تک رأی غیرقابل انتقال، صورت می‌گیرد، داشته باشند. برعکس، از نظام‌هایی که از لیست‌های حزبی بسته استفاده می‌کنند، انتظار می‌رود که احزاب برای اعضای خود انگیزه‌هایی محدود برای درگیر ساختن خود در چنین فعالیت‌هایی فراهم سازند و همچنین در این‌گونه نظام‌ها می‌توان انتظار داشت که فرصت‌های محدودی برای شهروندان به‌منظور ارتباط با نمایندگان‌شان فراهم آید. متأسفانه مطالعات ملی اندکی در سرتاسر جهان، برای تصدیق این اظهارات وجود دارد و مطالعات صورت گرفته پیشین، راجع به ارتباط مستقیم و ساده بین نوع نظام انتخاباتی و درجه بذل توجه نماینده به مسائل و مشکلات حوزه انتخابیه، با تردیدهای جدی روبه‌رو شده‌اند.^۲

در سال ۱۹۹۴ مرکز مطالعات پارلمان اروپا^۳ توانست ادله محدودی را که مؤید مطالب فوق بوده‌اند، فراهم آورد. به این صورت که، آن‌ها در یک بررسی از اعضای پارلمان اروپا خواسته بودند که اهمیت وظایف گوناگونی را که به‌عنوان عضو پارلمان اروپا برعهده می‌گیرند، را از غیرمهم تا خیلی مهم (به ترتیب و بر حسب اهمیت از یک تا هفت) درجه‌بندی کنند این وظایف دربرگیرنده میزان بذل توجه نمایندگان پارلمان اروپا به مسائل و مشکلات حوزه انتخابیه نیز بود، که اجمالاً این‌گونه تعریف شده بود: «کمک به افراد در

۱. Laver and Shepsle ۱۹۹۵

۲. Bogdanor ۱۹۸۵; Gallagher, Laver and Mair ۱۹۹۵

۳. European Representation Study

مسائل خاص». نتایج، نشان دادند که میزان بذل توجه به مسائل و مشکلات حوزه نمایندگی، مهم‌ترین دغدغه کاندیداهای تنها کشوری که از نظام اکثریتی برای انتخابات پارلمان اروپا استفاده می‌کند، یعنی کاندیداهای بریتانیایی بود. (که درجه اهمیت این امر در نظر آنان به‌طور میانگین ۵/۵ از ۷ بود). با این حال نوسانات قابل توجهی، در این مورد، در میان نظام‌های تناسبی وجود دارد. چرا که این امر به‌وسیله کاندیداهایی از آلمان (۵/۳)، ایرلند (۴/۸) و دانمارک (۴/۴) بیش‌تر ارزیابی شده بود، در حالی‌که از نظر کاندیداهایی از لوکزامبورگ (۳/۶)، فرانسه (۳/۵) و ایتالیا (۲/۹)، از اهمیت کم‌تری برخوردار بود. نیاز به تحقیقات بیش‌تر در زمینه تمایلات نمایندگان در زمینه بذل توجه به مسائل و مشکلات حوزه انتخابیه احساس می‌شود. تحقیقاتی که باید در طول یک طیف از کشورها با نظام‌های مختلف انتخاباتی صورت پذیرد، تا این‌گونه مقولات را با نظام‌مندی بیش‌تری بررسی نماید.

تأثیر نظام انتخاباتی بر میزان مشارکت در انتخابات

فرض معمول و مورد انتظار از مطالب پیشگفته، این است که در نظام‌های تناسبی باید انتظار مشارکت به نسبت بالاتری را داشته باشیم.^۱ دلائل این امر آن است که نظام‌های تناسبی به‌عنوان نظام‌هایی منصفانه‌تر، از این جهت که در آن‌ها «آرا هدر رفته»^۲ وجود ندارد، میل و رغبت مردم را برای مشارکت، بیش‌تر می‌کنند. نظام تناسبی تعداد احزاب را نیز افزایش داده و به‌تبع، گزینه‌های قابل انتخاب رأی دهندگان را نیز افزایش می‌دهد. علاوه بر این، نظام تناسبی رقابت در انتخابات را بیش‌تر کرده و بنابراین احزاب، انگیزه بیش‌تری برای تلاش در جهت بیشینه‌سازی هواخواهان خود در تمامی حوزه‌های انتخابیه خواهند داشت. ادله به‌دست آمده از بررسی‌های انجام گرفته، در مورد مقایسه نقش گزینش نظام‌های مختلف انتخاباتی، در میزان مشارکت مردم در انتخابات، مؤید این رابطه است؛ میانگین مشارکت مردم در نظام‌های انتخاباتی اکثریتی، ۶۵/۴ درصد و در نظام‌های ترکیبی یا نیمه‌تناسبی، ۷۱/۲ درصد و در نظام‌های تناسبی ۷۵/۷ درصد بوده است. این اختلاف در میزان مشارکت، در میان دموکراسی‌های جا افتاده^۳ چندان عمیق نمی‌باشد. حال آن‌که، به‌خصوص در میان کشورهای

۱. Powell ۱۹۸۶; Jackman ۱۹۸۶; Blais and Carty ۱۹۹۱; Black ۱۹۹۱

۲. Wasted Votes

۳. Established Democracies

در حال توسعه شکافی قابل توجه است.

نمایندگی گروه‌های اجتماعی

ادعا شده است که یکی از مزایای نظام‌های تناسبی، این است که مستعد ایجاد پارلمانی هستند که منعکس کننده ترکیب رأی‌دهندگان است.^۱ در این زمینه به‌خصوص، بزرگی حوزه، فاکتور بسیار مهمی است. دلیل اصلی این امر این است که در صورتی که در نظامی، باید لیست حزبی ارائه شود، این احزاب انگیزه زیادی برای ارائه یک لیست حزبی «متوازن» برای افزودن بر تعداد هواداران خود دارند. حال آن‌که برعکس، جایی که کاندیداها با رأی حوزه‌های تک‌نماینده‌ای انتخاب می‌شوند، چنین انگیزه‌ای وجود ندارد. علاوه بر این، در نظام‌هایی که احزاب در آن‌ها با لیست‌های حزبی در انتخابات رقابت می‌کنند، تبعیض مثبت در طی روندهای عضوگیری حزبی به مقیاس بیش‌تر و بهتری می‌تواند انجام شود.

در این خصوص مقایسه اقلیت‌های مذهبی یا قومی که تا حدی بستگی به پراکندگی جغرافیایی این گروه‌ها دارد، امری مشکل است، اما می‌توان در خصوص نمایندگی زنان در نظام‌های گوناگون، این مقایسه را انجام داد. نتایج به‌دست آمده از تحقیقاتی که روی مقوله سهم زنان در مجالس ملی در اواسط دهه نود صورت گرفته است، مؤید این واقعیت است که زنان در نظام‌های تناسبی سهم بیش‌تری در نمایندگی داشته‌اند. زنان در نظام‌های اکثریتی ۷/۳ درصد، در نظام‌های نیمه‌تناسبی یا ترکیبی ۱۳/۲ درصد و در نظام‌های تناسبی ۱۷/۲ درصد از اعضای پارلمان را تشکیل می‌دهند. اگرچه مجدداً باید متذکر شد که رابطه بین نظام انتخاباتی و میزان نمایندگی زنان، رابطه‌ای مستقیم و غیرقابل خدشه نیست. در برخی از نظام‌های اکثریتی مانند کانادا، زنان زیادی به نمایندگی انتخاب شده‌اند و این در حالی است که در کشور اسرائیل، که به شکل گسترده‌ای از نظام‌های تناسبی استفاده می‌کند، میزان حضور زنان نسبت به کانادا کم‌تر است. چارچوب فرهنگی جوامع و به‌خصوص روند عضوگیری درون حزبی، شانس‌های زنان را برای عضویت در دولت منتخب به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.^۲ با وجود این نظام انتخاباتی می‌تواند به‌عنوان یک سازوکار تسهیلی، در جهت اجرای آسان‌تر موازین درون حزبی مانند، تبعیض مثبت برای کاندیداها، زن، عمل کند.

۱. Norris, ۱۹۹۵

۲. Lovenduski and Norris, ۱۹۹۳

نتیجه، گزینش یک نظام انتخاباتی

گزینش یک نظام انتخاباتی بیش‌تر شبیه به مهندسی مکانیستیک حقوق اساسی^۱ است که به‌منظور جامه عمل پوشاندن به اهدافی خاص، طراحی می‌شود. اما مقوله چگونگی کارکرد نظام انتخاباتی، دارای پیامدهایی است که به‌طور مستقیم منعکس‌کننده مفاهیم مورد منازعه دموکراسی نماینده خلق است. مهم‌ترین ملاک برای هواداران تشکیل یک حکومت حزبی مسئول و پاسخگو، این است که نتایج انتخابات باید مشخص‌کننده همه چیز باشد، نه روند ایجاد دولت ائتلافی، یعنی روندی که بعد از انتخابات صورت می‌گیرد. حزب برنده، باید این اختیار را داشته باشد که بتواند در طول دوران تصدی دولت، برنامه‌های خود را بدون اتکا به احزاب اقلیت به اجرا در آورد. حکومت و تک‌تک اعضای پارلمان در مقابل عموم مردم، نسبت به یکایک اعمال‌شان پاسخگو هستند. باید این اجازه به انتخاب‌کنندگان داده شود که در فواصلی متناوب و دوره‌ای درباره سوابق حکومت‌کنندگان به قضاوت بنشینند و در صورت داشتن برآوردی منفی، به احزاب جایگزین رأی دهند. در این‌گونه نظام‌ها به‌منظور داشتن حکمرانی کارا و مطلوب، احزاب کوچک‌تر در رده‌های سوم و چهارم مورد ظلم قرار می‌گیرند. در این دیدگاه، انتخابات تناسبی منجر به ایجاد نتایج غیر قاطع، رژیم‌های ناپایدار، قدرت غیرمتناسب برای احزاب کوچک در نقش‌های خطیر زمامداری و فقدان پاسخگویی شفاف و عدم شفافیت در اتخاذ تصمیمات می‌شود.

برعکس، طرفداران نظام‌های تناسبی می‌گویند که نظام انتخاباتی باید روند توافق و ایجاد ائتلاف را در داخل دولت، بیشینه سازد. احزابی که موفق به کسب آرای بیش از حداقل عدد آستانه شده‌اند، باید تقریباً متناسب با آرای هواداران‌شان در قوه مقننه، صاحب کرسی شوند. بنابراین، احزاب داخل دولت باید دست به اتخاذ سیاست‌ها و راهکارهایی بزنند، که همه شرکای ائتلافی بر سر آن توافق دارند. از این گذشته، ترکیب پارلمان باید نمایانگر تقسیمات و طبقات اصلی در ترکیب اجتماعی رأی‌دهندگان باشد. به‌دلیل این‌که همه شهروندان خواسته‌هایی دارند که بیانگر منافع‌شان در قوه مقننه است. در این دیدگاه، نظام‌های اکثریتی جایزه‌ای بیش از استحقاق به برنده انتخابات می‌دهند که این امر موجب ایجاد «دیکتاتوری حزب منتخب» می‌شود. دیکتاتوری که در آن دولت می‌تواند بدون نیاز به

صلاح و مشورت با دیگر احزاب موجود در پارلمان، برنامه‌هایش را به مورد اجرا گذارد. علاوه بر این، جهت‌گیری‌های غیر منصفانه و غیرتناسبی بودن نتایج انتخاباتی، جز در مورد رقابت‌های دو حزبی، به این معناست که برخی از خواسته‌ها و نظرات انتخاب‌کنندگان، به‌طور سیستماتیک، از ارکان نماینده محور حذف می‌شود.

بنابراین چیزی به نام «بهترین» نظام انتخاباتی وجود ندارد. استدلال‌ات عنوان شده گویای تضادهای ارزشی غیرقابل حلی هستند. برای جوامعی مثل مالی، روسیه یا اسرائیل که در آن‌ها شکاف‌های مذهبی یا قومی بسیار ریشه‌دار هستند، نظام تناسبی ممکن است از این نظر که تمامی اقلیت‌ها را تحت شمول خود قرار می‌دهد، متناسب‌تر به نظر برسد.^۱ اما در عین حال، همین نظام ممکن است به‌جای از بین بردن این شکاف‌ها آن‌ها را عمیق‌تر سازد.^۲ برای کشورهایی مانند بریتانیا یا نیوزیلند که در زمره کشورهای بسیار متمرکز بوده‌اند، نظام‌های اکثریتی می‌توانند حکومت را از نیاز به مشورت بیشتر و سیستم مهار و توازن دموکراتیک،^۳ مستغنی سازند. در طراحی حقوق اساسی به نظر می‌رسد، هیچ گزینه ساده‌ای غیر از مراجعه و توسل به «مهندسی انتخاباتی» وجود ندارد.



۱. Lijphart; ۱۹۷۷

۲. Tsebelis; ۱۹۹۰

۳. Democratic Checks and Balances

منابع و مأخذ

۱. Black, J, "Reforming the Context of the Voting Process in Canada: Lessons from Other Democracies" in H. Bakvis (ed) *Voter Turnout in Canada* Totonto: Dundurn Press. ۱۹۹۱.
۲. Blackburn, R., *The Electoral System in Britain*. New York: St. Martin's Press. ۱۹۹۵.
۳. Blais, A. and Carty, K., "Does Proportional Rpresentation Foster Voter Turnout?", *European Journal of Political Research* ۱۸: ۱۶۷-۸۱. ۱۹۹۰.
۴. Blais, A and Massicotte, L. "Electoral Systems" in Leduc, Niemi and Norris, *Op Cit*. ۱۹۹۶.
۵. Bogdanor, V., *Representatives of the People*, London: Gower. ۱۹۸۵.
۶. Bogdanor, V. and Butler, D. *Democracy and Elections*: Cambridge University Press. ۱۹۸۳.
۷. Cox, G., (forthcoming) *Making Votes Count: Strategic Coordination in the World's Electoral Systems*, Cambridge: Cambridge University Press.
۸. Diskin, A. and Diskin, H., "The Politics of Electoral Reorm in Israel", *International Political Science Review* ۱۶ (۱): ۳۱-۴۶. ۱۹۹۵.
۹. Donovan, M., "The Politics of Electoral Reform in Italy" *International Political Science Review* ۱۶ (۱): ۴۷-۶۴. ۱۹۹۵.
۱۰. Duverger, M., *Political Parties* New York Wiley. ۱۹۵۴.
۱۱. Dunleavy, P. and Margetts, H., "Understanding the Dynamics of Electoral Reform" in *International Political Science Review* ۱۶ (۱): ۹-۳۰. ۱۹۹۵.
۱۲. Farrell, D. (forthcoming) [To Add Details]
۱۳. Gallager, M., Laver, M. and Mair, P., *Representative Government in Modern Europe*, NY: Mc Graw Hill. ۱۹۹۵.
۱۴. Hazan, R.Y. "Persidential Parliamentarism: Direct Popular Election of the Prime Minister, Israel's New Electoral and Political System", *Electoral Studies* ۱۵ (۱): ۲۱-۳۸. ۱۹۹۶.

۱۵. Huntington, S.P. *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*, Oklahoma: University of Oklahoma Press. ۱۹۹۳.
۱۶. Inter-Parliamentary Union *Electoral Systems: A Worldwide Comparative Study*, Geneva: IPU. ۱۹۹۳.
۱۷. Inter-Parliamentary Union, *Women in Parliament ۱۹۴۵-۹۵*, Geneva: IPU. ۱۹۹۵.
۱۸. Jackman, R. "Political Institutions and Voter Turnout in Industrial Democracies", *American Political Science Review* ۸۱: ۴۰۵-۲۳. ۱۹۸۷.
۱۹. Krasner, S.D. "Approaches to the State: Alternative Conceptions and Historical Dynamics" *Comparative Politics*. ۱۶ (۲): ۲۲۳-۴۶. ۱۹۹۳.
۲۰. Laver, M. and Schepsle, K., *Making and Breaking Governments* New York: Cambridge University Press. ۱۹۹۵.
۲۱. Leduc, L., Niemi, R. and Norris, P. *Comparing Democracies: Elections and Voting in Global Perspective*. Thousand Oaks, CA: Sage. ۱۹۹۶.
۲۲. Lijphart, A., *Electoral Systems and Party System*, Oxford: Oxford University Press. ۱۹۹۴.
۲۳. Lijphart, A. and Waisman, C.H., *Institutional Design in New Democracies*. Boulder, CO: Westview Press. ۱۹۹۶.
۲۴. Lijphart, A. *Democracies*, New Haven: Yale University Press. ۱۹۸۴.
۲۵. Lijphart, A. and Groffman, B. *Choosing a Political System*, New York: Praeger. ۱۹۸۴.
۲۶. Lipset, S.M. and Rokkan, S. *Party System and Voter Alignments* New York: Free Press. ۱۹۶۷.
۲۷. Lovenduski, J. and Norris, P. *Gender and Party Politics*, London: Sage. ۱۹۹۳.
۲۸. Mackie, T. and Rose, R., *The International Almanac of Electoral History*, London: Macmillan. ۱۹۹۱.
۲۹. Norris, P. "Legislative Recruitment" in Leduc, Niemi and Norris, *Op Cit*. ۱۹۹۶.
۳۰. Norris, P. (ed) "The Politics of Electoral Reform", Special Issue of the

International Political Science Review. ۱۶ (۱) January, ۱۹۹۵.

۳۱. Norris, P., *Electoral Change Since ۱۹۴۵* Oxford: Blackwell. ۱۹۹۶.
۳۲. Polsby, N., *Consequences of Party Reform*, Oxford: Oxford University Press. ۱۹۸۳.
۳۳. Powell, G. B. *Contemporary Democracies*, Cambridge. MA: Harvard University Press. ۱۹۸۲.
۳۴. Rae, D., *The Political Consequences of Electoral Laws*, New Haven: Yale University Press. ۱۹۷۱.
۳۵. Rule, W. and Zimmerman, J. F. *United States Electoral Systems: Their Impact on Women and Minorities*, New York Praeger. ۱۹۹۲.
۳۶. Rosenstone, S., Behr, R.L. and Lazarus, E.H. *Third Parties in America*, Princeton: Princeton University Press. ۱۹۹۶.
۳۷. Sartori, G., *Comparative Constitutional Engineering*. London: Macmillan. ۱۹۹۴.
۳۸. Taagepera, R. and Shugart, M.S., *Seats and Votes*, New Haven, Yale University Press. ۱۹۸۹.
۳۹. Tsebelis, (۱۹۹۰).
۴۰. Vowles, J., "The Politics of Electoral Reform in New Zealand" in *International Political Science Review* ۱۶ (۱): ۹۵-۱۱۶. ۱۹۹۵.
۴۱. White, S., Rose, R. and McAlister, I. *How Russia Votes*, New Jersey, Chatham House. ۱۹۹۶.